فسق
دریدگی و خروج از دایره محرمات

محمد قلیزاده

یکی از رذایل اخلاقی که در قرآن بسیار مذموم دانسته شده و اهل آن، اهل دوزخ معرفی گردیده، فسق است. خداوند ۵۴ بار این واژه و مشتقات آن را در قرآن به کار برده و به سرزنش فاسقان پرداخته است. آنچه در این مطلب می‌آید، بررسی برخی از ابعاد این صفت زشت و پست اخلاقی از منظر اسلام و آثار مترتب بر آن است.

***

فسق، خروج از دایره محرمات و ورآمدگی و دریدگی هنجارها

واژه فسق در اصل برای خرمایی گفته می‌شود که پوسته آن جدا شده و «ور آمده» و «برآمده» باشد به‌طوری که پوست، دیگر به گوشت و اصل خرما نچسبیده و پیوستگی اجزائی خود را از دست داده و نوعی فاصله میان پوست محافظ با مغز و اصل خرما پدید آمده باشد. در فرهنگ عربی آمده است: فسقَ الرّطبُ إذا خرج عن قِشره؛ خرمای تازه فاسق شد؛ یعنی از پوستش خارج شد. پس کسی که گرفتار فسق می‌شود، گویی لباس زیبای خود را کنار زده و زشتی‌های درونش را آشکار کرده است. بر اساس همین معنای لغوی است که راغب اصفهانی در تبیین معنای قرآنی آن می‌نویسد: فَسَقَ فلانٌ: خَرَجَ عن حَجر الشرع؛ فلانی فاسق شد؛ یعنی از محدودیت و سنگ‌چینی‌های شریعت بیرون رفت.(مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۳۸۰، ذیل واژه فسق)

فاسق به سبب آنکه هنجارشکنی می‌کند، در میان توده مردم مطرود است. این طرد اجتماعی به ویژه در کسانی که هنجارشکنی در آنان به عنوان یک رویه و منش در آمده بیشتر خودنمایی می‌کند. حضور آنان در جامعه موجب می‌شود تا دیگران نیز آلوده شوند.

امام صادق(ع) در تفسیر مفهوم فسق می‌فرماید: فَکُلّ مَعصِیَةٍ مِنَ المَعاصِی الکِبارِ فَعَلَها فاعِلُها أو دَخَلَ فیها داخِلٌ بِجَهَةِ اللّذَةِ والشَّهوَةِ والشَّوقِ الغالِبِ، فَهُوَ فِسقٌ وفاعِلُهُ فاسِقٌ خارِجٌ مِنَ الإیمانِ بِجَهَةِ الفِسقِ؛ فسق عبارت است از هر نوع نافرمانی خدا و معصیتی که از معاصی بزرگ باشد و فاعل آن یا کسی که داخل آن معصیت شده، به جهت لذّت و شهوت و غلبه تمایلات به این عمل مبادرت کرده است.

این فعل، فسق و فاعل آن فاسق است که به جهت فسق از ایمان خارج است.(تحف العقول: ص ۲۲)

بر همین اساس خداوند در آیه ۳ سوره مائده محرمات را بیان کرده و سپس عمل به این محرمات را به عنوان فسق معرفی می‌کند که رفتاری برخاسته از کفر است؛ یعنی وقتی انسانی گرفتار کفر باشد و وحی و شریعت را نپذیرد، دچار نوعی برآمدگی می‌شود که پوست و گوشت از هم جدا می‌شود و ارتباطی میان آن باقی نمی‌ماند که اصل حفاظت را همچنان به عهده گیرد. این مطلب در آیه ۱۲۱ و ۱۴۵سوره انعام و ۱۶۳ و ۱۶۵ سوره اعراف با اشاره به برخی از محرمات روشن شده است.

پس کسی که فسق می‌ورزد، پوسته مرزها و محدودیت‌های شرعی را کنار زده و از آن تجاوز کرده است. از این رو هر گناهی را مرتکب می‌شود و هر زشتی و پستی را انجام می‌دهد و باکی از هنجارشکنی ندارد. اگر بخواهیم معادلی برای آن در زبان فارسی پیدا کنیم، شاید واژه «ورآمدگی» بهترین واژه باشد که نتیجه آن «دریدگی» است؛ زیرا این شخص جامه و لباس زیبایی که زشتی‌های بدن را می‌پوشاند می‌درّد و زشتی‌های تن خویش را آشکار می‌کند، از همین رو انسان‌های دریده همه نوع هنجارشکنی دارند.

اگر شما به چیزی که کپک زده توجه کنید می‌بینید نوعی جدایی میان اجزای آن است که آن پیوستگی سابق را ندارد.

از آیات قرآن از جمله آیه ۴۹ سوره انعام بر می‌آید که این دریدگی به سبب انکار و تکذیب آموزه‌های وحیانی است. خداوند می‌فرماید: وَالَّذِینَ کَذَّبُواْ بِآیَاتِنَا یَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا کَانُواْ یَفْسُقُونَ؛ و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند، به [سزای] آنکه نافرمانی می‌کردند، عذاب به آنان خواهد رسید. پس کسانی که به تکذیب آیات الهی می‌پردازند، به سبب آنکه به دنبال این تکذیب وحی، فسق می‌ورزند و دریدگی می‌کنند، گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

خداوند در آیه ۵۹ سوره بقره می‌فرماید: اما کسانی که ستم کرده بودند، [آن سخن را] به سخن دیگری- غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود- تبدیل کردند. و ما [نیز] بر آنان که ستم کردند، به سزای اینکه نافرمانی پیشه کرده بودند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

در این آیه مشخص شده که سخن گفتن بر خلاف فرمان الهی، زمینه‌ساز دریدگی و فسق آنان می‌شود و بر اساس همین فسق و دریدگی گرفتار عذاب آسمانی می‌شوند.

خداوند درباره اصحاب سبت نیز به فسق آنان اشاره می‌کند که همان دریدگی محدودیت‌های شرعی با کلاه شرعی درست کردن و دور زدن قانون انجام می‌گیرد؛ زیرا ماهی را در روز شنبه نمی‌گرفتند بلکه در آن روز با بستن سدی در برابر ماهی اجازه نمی‌دادند تا ماهی‌ها خارج شوند و روزهای دیگر آن ماهی اسیر را می‌گرفتند تا این‌گونه بگویند ما شریعت را رعایت کرده و فسق نکردیم؛ در حالی که با دریدگی تمام و محدودیت‌سازی برای ماهی‌ها، محدودیت‌های شرعی و محرمات الهی را می‌شکستند و قانون را دور می‌زدند.(اعراف، آیات ۱۶۳ تا ۱۶۵)

خداوند در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره عنکبوت به قوم لوط اشاره می‌کند که حدود عقلی و عقلایی و طبیعی و شرعی را کنار گذاشته و از مرزهای آن عبور کرده و به همجنس‌گرایی می‌پرداختند و فسق و دریدگی جدیدی را در میان موجودات به جا گذاشتند که در تاریخ سابقه نداشت. خداوند می‌فرماید: ما بر مردم این شهر(لوط) به [سزای] فسقی که می‌کردند، عذابی از آسمان فرو خواهیم فرستاد.

خداوند در آیات نخست سوره قیامت روشن می‌کند که علت فجورگرایی مردمان و دریدگی آنان چیزی جز انکار قیامت یا شبهه‌سازی در آن نیست؛ وقتی کسی معاد و رستاخیز را قبول نداشته باشد و در حساب و کتاب آن روز تشکیک و شبهه کند، به طور طبیعی، در برابر خود هیچ بازخواستی را نمی‌بیند و به خود اجازه می‌دهد تا فسق و فجور داشته باشد.

باید توجه داشت که ترک واجب از محرمات است و کسی که واجبی را ترک می‌کند، یعنی از حدود و مرزهای تعیین شده شریعت عبور کرده و عملاً فاسق شده است.

خداوند درباره ابلیس که از فرمان سجده سرباز زد و استکبار ورزید می‌فرماید: و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «آدم را سجده کنید،» پس [همه]- جز ابلیس- سجده کردند، که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید. آیا [با این حال،] او و نسلش را به جای من دوستان خود می‌گیرید، و حال آنکه آنها دشمن شمایند؟ و چه بد جانشینانی برای ستمگرانند.(کهف، آیه ۵۰)

در آیات و روایات مصادیق بسیاری برای فسق بیان شده که برخی از آنها در همین آیات پیش گفته آمده است.

از جمله مصادیق فسق می‌توان به سبّ و دشنام به مؤمن اشاره کرد. پیامبر(صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: سِبابُ المؤمِنِ فُسوقٌ

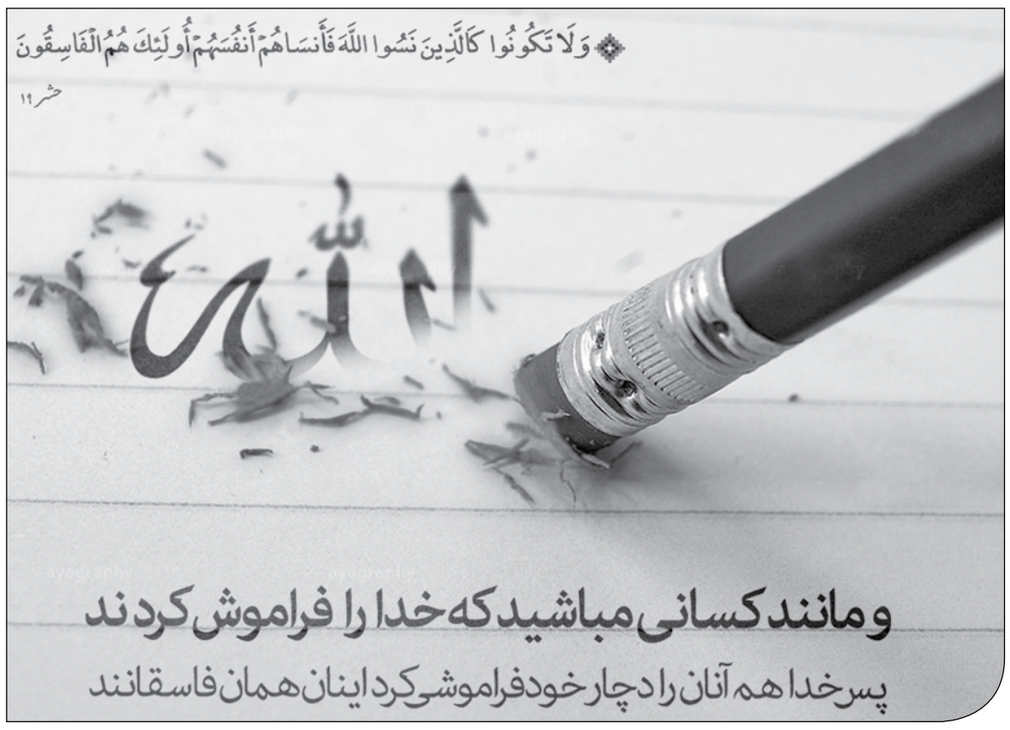

خداوند می‌فرماید: آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتّب کنیم!، (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند! (قیامت، آیات ۳ تا ۵)

پس شبهه کردن در اعتقاداتی چون معاد و رستاخیز و حساب و کتاب آن، برای فجور و دریدگی است؛ یعنی می‌خواهد پیش رویش باز باشد و هیچ محدودیت نداشته باشد و با دریدگی و فجور هر کاری را بکند. البته برخی میان فسق و فجور تفاوتی از نظر لغوی و فرهنگ قرآنی قائل شده و گفته‌اند: «ان الفسق هوالخروج من طاعه الله بکبیره؛ فسق خارج شدن از طاعت خدا به وسیله انجام گناهان کبیره است» و اما فجور، به معنای پراکنده شدن درمعاصی و گستردگی درگناه است. همچنین به انجام دهنده «گناه صغیره، فاجر گفته می شود».(معجم الفروق اللغویه ص۴۰۵)

فسق عامل بسیاری از بدبختی‌های شخص در دنیا و آخرت است؛ زیرا فاسق، انسانی غیرسالم تلقی شده و از بسیاری از حقوق محروم می‌شود به‌گونه‌ای که در جامعه نمی‌تواند پست‌ها و مناصبی را در اختیار گیرد، در آخرت نیز از رضوان الهی و مغفرت محروم خواهد شد. این افراد مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرند و در دنیا و آخرت ذلیل و خوار خواهند بود.

۱- طرد اجتماعی: فاسق به سبب آنکه هنجارشکنی می‌کند، در میان توده مردم مطرود است. این طرد اجتماعی به ویژه در کسانی که هنجارشکنی در آنان به عنوان یک رویه و منش در آمده بیشتر خودنمایی می‌کند.

حضور آنان در جامعه موجب می‌شود تا دیگران نیز آلوده شوند. از سوی دیگر، طرد اجتماعی موجب می‌شود تا شاید آنان به خود آیند و به تغییر منش و رویه خویش بپردازند.

از آنجا که فسق و فجور عامل مهمی در نابودی و فروپاشی جامعه است (بقره، آیه ۵۹ و اعراف، آیه ۱۶۵ و اسراء، آیه ۱۶) خداوند، نسبت به فاسقان سختگیری‌های خاص را اعمال کرده است. براساس آیه ۵۹ مائده می‌توان دریافت که فسق، عامل خشم الهی و انتقام از فاسقان است، چنان‌که برخی از اهل کتاب را به سبب فسقشان، در همین دنیا مجازات کرده و از آنها انتقام ستانده است.

فاسق از نظر اجتماعی کسی است که شخصیت‌اش ساقط شده و به عنوان یک شهروند معمولی با او مواجه نمی‌شوند.

از این‌رو وی را همانند دیگر مؤمنان در یک کفه ترازو قرار نمی‌دهند، بلکه فاسق در کفه‌ای و مؤمن در کفه‌ای دیگر قرار می‌گیرد. (سجده، آیه ۱۸)

ازنظر اسلام کسانی که فاسق هستند، از بسیاری از حقوق بی‌بهره می‌شوند. از جمله اینکه خرده‌گیری و عیب‌جویی از آنها جایز است و گناه و جرم حساب نمی‌شود؛ زیرا خود شخص، شخصیت اجتماعی و حقوق طبیعی اجتماعی خودش را از میان برده و اجازه داده است تا مورد طعن و خرده‌گیری و عیب‌جویی دیگران قرار گیرد. (مائده، آیه۵۹ و نیز روح المعانی، ج۴، جزء۶، ص۲۵۳)

فسق همچنین موجب می‌شود تا مؤمنان مجاز به خشم‌گیری بر فاسقان باشند؛ چنانکه خداوند فسق اهل کتاب را عامل خشم مسلمانان نسبت به آنان دانسته است. (مائده، آیه۵۹ و نیز مجمع البیان، ج۳و۴، ص ۳۳۰) کسانی که فاسق هستند جایز است که مسلمانان آنان را طرد کرده و روابط خود را با آنها از هم بگسلند.

حتی بر خویشان است که روابط فامیلی خود را با فاسقان کاهش داده و یا قطع کنند. (بقره، آیات۲۶ و ۲۷ و نیز توبه، ۷و ۸)

فسق عامل بسیاری از بدبختی‌های شخص در دنیا و آخرت است؛ زیرا فاسق، انسانی غیرسالم تلقی شده و از بسیاری از حقوق محروم می‌شود به‌گونه‌ای که در جامعه نمی‌تواند پست‌ها و مناصبی را در اختیار گیرد، در آخرت نیز از رضوان الهی و مغفرت محروم خواهد شد (توبه، ۷۷ تا ۸۰ و نیز ۹۶ و منافقون، ۶) این افراد مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرند (مائده، ۲۴ و ۲۵) و در دنیا و آخرت ذلیل و خوار خواهند بود. (احقاف، ۲۰ و حشر، ۵)

پیامبر (ص) نیز به طرد اجتماعی فاسقان اشاره کرده و حتی همنشینی و غذا گرفتن از آنان را منع می‌کند و می‌فرماید: لَا تَأْکُلْ طَعَامَ الْفَاسِقِینَ؛ غذای مردم فاسق را نخور.(مجموعه ورام ج ۲، ص ۶۱؛ امالی، طوسی) ص ۵۳۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۶۶) شاید علت این منع آن باشد که فاسق به حلال و حرام توجهی ندارد و خوردن مال وی موجب می‌شود تا شخص گرفتار حرام‌خواری شود که آثار حرام‌خواری خیلی سنگین و خطرناک است.

کسی که فسق می‌ورزد، پوسته مرزها و محدودیت‌های شرعی را کنار زده و از آن تجاوز کرده است. از این رو هر گناهی را مرتکب می‌شود و هر زشتی و پستی را انجام می‌دهد و باکی از هنجارشکنی ندارد.

فسق تا آن اندازه خطرناک است که انسان باید از هرگونه دوستی و مصاحبت و هم سخن شدن و همراهی با این افراد خودداری کند. امیرمؤمنان علی(ع)می‌فرماید: اِحذَرْ مُصاحَبَةَ الفُسّاقِ و الفُجّارِ و المُجاهِرینَ بِمَعاصِی اللهِ؛از همنشینی با افراد فاسق و فاجر و متظاهر به معاصی خدا دوری کن.(تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۴۳۳، ح ۹۸۸۳)

آن حضرت در تعلیل این فرمان و نهی می‌فرماید: إیّاکَ و مُصاحَبَةَ الفُسّاقِ؛ فإنّ الشّرّ بالشّرِّ مُلحَقٌ؛ از همنشینی با فاسقان دوری کن؛ زیرا بدی به بدی می‌پیوندد.(بحار الأنوار، ط-بیروت، ج ۷۱، ص ۱۹۹، ح ۳۶؛ نهج‌البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۶۰، نامه ۶۹)

۲- از دست رفتن ایمان: برخی از گناهان است که ایمان را از دل آدمی بیرون می‌برد و ظلمت کفر را جایگزین آن می‌کند. پیامبر خدا(ص) می‌فرماید: اِنّ المَعاصِیَ یَستَولی بِهَا الخِذلانُ عَلَی صَاحِبِهَا حَتّی تُوقِعَهُ بِمَا هُوَ أعظَمُ مِنهَا؛ به وسیله گناهان، خذلان (و سلب توفیق) بر گنهکار مستولی می‌شود تا جایی که او را در گناهان بزرگ‌تر می‌اندازد. از جمله گناهانی که نور ایمان را از دل آدمی بیرون می‌برد، فسق است. امام صادق(ع)می فرماید: قَدْ یَخْرُجُ مِنَ الْإِیمَانِ بِخَمْسِ جِهَاتٍ مِنَ الْفِعْلِ کُلِّهَا مُتَشَابِهَاتٌ مَغْرُوفَاتٌ؛ الْکُفْرُ وَ الشِّرْکُ وَ الضَّلَالُ وَ الْفِسْقُ وَ رُکُوبُ الْکَبَائِرِ؛ بی گمان بنده به سبب یکی از پنج کار که همگی مانند هم و شناخته شده هستند، از ایمان خارج می شود: کفر، شرک، گمراهی، فسق و ارتکاب کبائر.(تحف العقول، ص ۳۳۰)

۳- عذاب دنیوی: خداوند در آیات قرآن از جمله آیات ۱۶۳ تا ۱۶۵ سوره اعراف بیان کرده است که فاسقان را به سبب فسق‌شان در همین دنیا عذاب کرده که بوزینه شدن اصحاب سبت یکی از این دسته عذاب‌های الهی نسبت به فاسقان است.

۴- آتش دوزخ: خداوند می‌فرماید: و اما کسانی که فسق ورزیده و نافرمانی کرده‌اند، جایگاهشان آتش است. هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند، در آن بازگردانیده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: «عذابِ آن آتشی را که دروغش می‌پنداشتید بچشید.»(سجده، آیه ۲۰) همین حکم در آیه ۲۰ سوره احقاف برای فاسقان بیان شده و به آنان وعده آتش دوزخ داده شده است.

۵- ترک دوستی: همان‌طوری که در طرد اجتماعی و نیز مصاحبت با فاسقان آمده باید از هرگونه ارتباط با این دسته از مردم خودداری شود. لقمان(ع) نیز می‌فرماید: یَا بُنَیّ مُعَادَاةُ الْمُؤْمِنِینَ خَیْرٌ مِنْ مُصَادَقَةِ الْفَاسِقِ؛ پسرم! دشمنی با مؤمنان، از دوستی با فاسق، بهتر است. (اختصاص ص ۳۳۸)

البته فسق آثار دیگری هم دارد که در این نوشتار به همین مقدار بسنده می‌شود.

رضوان خدا در بهشت

خداوند در آیات بسیار هنگامی که از بهشت و پاداش‌های آن سخن می‌گوید، از اموری سخن به میان می‌آورد که انسان با آن آشناست و درک و فهمی نسبت به آن دارد. با این همه، در جایی بر این نکته تاکید می‌کند که « و لدینا مزید» (ق، آیه ۳۵) این چیزهایی که گفته شده و مشابهات و متشابهات آن هست، افزون بر آن چیزهای بسیاری دیگری هست که بیرون از دایره فکر و فهم و درک شماست؛ زیرا عقول و اندیشه‌ها و حتی پندارهای آدمی هر چه پرواز کند، در دایره دانسته‌ها و شناخته شده‌هایش است و توانایی تفکر و اندیشه در فراتر از آن را ندارد. بنابراین حتی بهشت آن دنیایی را نمی‌توان محدود به دانسته‌های خود کرد و لذت‌های آنجا را با لذت‌های دنیوی مقایسه کرد.

مهم‌ترین نعمتی که نصیب اهل بهشت می‌شود، رضوان‌الله است؛ رضوانی که «اکبر» است یعنی ارزش آن از تمام نعمت‌های بهشتی برتر است و نمی‌توان ارزش آن را در مقایسه با چیزهای دیگر حتی اگر ارزشمند هم باشند، بیان کرد.

این در حالی است که فراتر از این بهشت نیز پاداش‌های بسیار دیگری برای آدمی فراهم شده است که خداوند در توصیف آن تنها به رضوان‌الله بسنده کرده است. روضه رضوان، جایی است که آدمی در آن به کمال خشنودی و رضایت می‌رسد و این رضایت و خشنودی دو جانبه است. به این معنا که هم بنده و هم خدا از این وضعیت خشنود هستند. روضه رضوان، هم بهشت است و هم بهشت نیست، زیرا هم خصوصیات و دارایی‌های بهشتی را دارد و هم چیزی فراتر از آن را دارد؛ زیرا بهشت خود تجلی اسمایی و صفاتی الهی است در حالی که روضه رضوان، تجلی و مظهر ذات است و از این‌روست که خداوند در آخر سوره فجر آن را به خود و ذاتش نسبت می‌دهد و آن را جنت ذات می‌داند. به یک معنا هم بهشت است و هم فراتر از آن می‌باشد. بر این اساس در آیه ۷۲ سوره توبه می‌فرماید: و رضوان من الله اکبر. گفته‌اند که همین بهشت وعده داده شده الهی این‌گونه است. به این معنا که بهشت جایی است که همه نعمت‌های الهی در آن فراهم است و دارای دو ارزش است: یکی نعمت‌های ظاهری شامل نهرها، باغ‌ها، درختان و انواع لذت‌ها و دیگر آنکه بهشت، تجسم و تبلور ومحل تجلی رضوان الله است؛ یعنی کسی که در بهشت قرار می‌گیرد، احساس می‌کند که خدا از او خشنود است؛ زیرا اگر کسی مورد غضب خدا باشد در بهشت جایی ندارد. قرآن کریم هر دو ارزش را برای بهشت بیان می‌کند و می‌فرماید:« بگو: آیا شما را بهتر از این خبر دهم؟ پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغ‌هایی دارند که در آن‌جوی‌هایی روان است و در آن جاودانه‌اند و نیز از همسرانی پاکیزه و خشنودی خدا برخوردارند». (سوره آل عمران، آیه۱۵) هچنین در جای دیگر می‌فرماید:«خداوند به مردان و زنان مؤمن باغ‌هایی را وعده داده است که در آن جویبارهایی روان است که جاودانه است و خشنودی و رضای خداوند از همه اینها برتر است و رستگاری بزرگ همین است. (سوره توبه، آیه۷۲) که دراین آیه شریفه بعد از بیان نعمت‌های بهشتی می‌فرماید: «و رضوان من الله اکبر»؛ یعنی مهم‌ترین نعمتی که نصیب اهل بهشت می‌شود، رضوان الله است؛ رضوانی که «اکبر» است یعنی ارزش آن از تمام نعمت‌های بهشتی برتر است و نمی‌توان ارزش آن را در مقایسه با چیزهای دیگر حتی اگر ارزشمند هم باشند، بیان کرد. همان‌گونه که درباره عظمت خداوند آمده است: «الله اکبر» درباره رضوان الله هم کلمه«اکبر» آمده است، پس چنان‌که عظمت خداوند در تعریف و توصیف نمی‌گنجد و به بیان نمی‌آید، ارزش رضوان الله نیز برتر از بیان و گفتار است و نمی‌توان برای آن قدر و قیمتی معین کرد؛ زیرا شخص بهشتی احساس می‌کند که خداوند از او خشنود است و در پناه لطف او قرار دارد و اینجاست که تمام نعمت‌ها برای او زیبا و لذت‌بخش می‌شود. پس ارزش همه نعمت‌های بهشتی از رضوان الله گرفته شده است و اوست که با پرتوافشانی به همه نعمت‌های بهشت، نور، جلا و ارزش می‌دهد.

مجتبی حسن‌زاده

عدالت‌ورزی
معیاری برای شناخت تقوای انسان‌ها

یکی از صفات برجسته انسان‌های خردمند و سالم، تقوا و پرهیزگاری است. تقوا به معنای تسلط عقل بر نفس و مدیریت و مهار آن می‌باشد، زیرا کسی که عقلش بر نفسش تسلط دارد، از هرگونه پلشتی که نفس بدان گرایش داشته و فرمان می‌دهد، پرهیز می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا احساسات و عواطف، مدیریت را به‌عهده گیرد و او را به سوی زشتی‌ها ببرد و با تجاوزگری بر دیگر ابعاد انسانی و تضییع حقوق دیگر اعضا و جوارح، به هواهای نفسانی پاسخ دهد.

داشتن تقوا به معنای دستیابی به کرامت انسانی است و هرچه انسان‌ها پرهیزگارتر باشند گرامی‌تر در نزد خداوند هستند و رنگ و صبغه بیشتری از خدا می‌گیرند و خدایی می‌شوند.

در این‌باره قرآن به‌صراحت می‌فرماید: ان أکرمکم عندالله اتقاکم؛ گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.(حجرات آیه ۱۳).

بنابراین از نظر خداوند کرامت و بزرگواری از آنِ کسی است که پرهیزگار باشد و هرکسی پرهیزگارتر باشد، بزرگوارتر و کریم‌تر خواهد بود زیرا کرامت و بزرگواری انسان، در تقوای الهی است.

اما از آنجا که تقوا حالت درونی است و تنها خداوند نسبت به دستیابی انسان به این عنصر باطنی، آگاهی تمام و کاملی دارد، تشخیص اهل کراست دشوار می‌شود. از این‌رو خداوند بر واژه «عندالله» تاکید دارد تا نشان دهد که اولاً ملاک سنجش کرامت انسانی تقوای الهی است و دیگر اینکه این ملاک نسبت به مردمان، نهان است و تنها خداوند از آن آگاه است و دیگران از آن به‌طور کامل اطلاعی ندارند، بر این اساس در این‌جا باید دنبال نشانه‌ها و معیارهای سنجش و داوری بود که ما به عنوان انسان‌های ناآگاه از حقیقت تقوا در اشخاص انسانی، بر اساس آن معیار، اشخاص را در جامعه سبک و سنگین کرده و بر پایه وزن هر یک از آنان مدیریت‌های اجتماعی و مسئولیت‌های گوناگون را واگذار کنیم.

به سخن دیگر تقوای الهی در انسان‌ها که ملاک داوری در کرامت انسانی است بر ما انسان‌ها مخفی است و ما نیازمند معیاری برای داوری و سنجش هستیم که بر اساس آن میزان تقوای هرکسی را دریابیم و کرامت او را معین داریم و بر اساس آن مسئولیت‌هایی را به‌عهده وی بگذاریم.

عدالت، معیار شناخت تقوای اشخاص

از نظر خداوند همه انسان‌ها دارای کرامت ذاتی هستند ولی کرامت عرضی ایشان متکی و مستند به اموری است که تقوا اساس آن می‌باشد ولی به سبب ناتوانی از آگاهی نسبت به تقوا باید راه‌های شناخت دیگری را جست‌وجو کرد که یکی از بهترین راه‌های شناخت اهل تقوا و انسان‌های کریم بر طبق آیات قرآن، آن است که به رفتارهای اجتماعی آنان توجه کرد که آیا ایشان اهل عدالت هستند یا نه.

قرآن به‌صراحت می‌فرماید: ان أکرمکم عندالله اتقاکم؛ گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. از نظر خداوند کرامت و بزرگواری از آنِ کسی است که پرهیزگار باشد و هرکسی پرهیزگارتر باشد، بزرگوارتر و کریم‌تر خواهد بود زیرا کرامت و بزرگواری انسان، در تقوای الهی است.

از نظر خداوند انسان‌های پرهیزگار در حوزه عمل اجتماعی، انسان‌های عادلی هستند؛ در آیه ۸ سوره مانده می‌فرماید: یا أیها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنّکم شنآن قوم علی الا تعدلوا، اعدلوا هو أقرب للتقوی واتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

از نگاه قرآن عدالت‌ورزی، کوتاه‌ترین چیز به تقواست و در حقیقت اگر بخواهیم نشانه‌های تقوای الهی را در کسی جست‌وجو کنیم باید در رفتار وی نگاه کنیم که تا چه اندازه بر پایه عدالت رفتار می‌کند. عدالت همچنین باید به صورت مشهود و ملموس باشد و آدمی آن را به چشم ظاهر نیز ببیند. اگر کسی در همه امور زندگی خویش از امور اقتصادی تا معنوی، عدالت داشته باشد، این عدالت به چشم می‌آید.

در حوزه عمل اجتماعی، نخستین ظهور و بروز عدالت و بی‌عدالتی، در روابط اقتصادی صورت می‌گیرد. از این رو قرآن به کیل و میزان و رعایت عدالت در آن دو، در آیه ۱۵۲ سوره انعام توجه می‌دهد و آن را نشانه‌ای از عدالت واقعی بر می‌شمارد. این عدالت‌ورزی نسبت به کسانی که روابط نزدیک‌تری با ما دارند سخت‌تر است؛ زیرا هم بی‌عدالتی نسبت به ایشان می‌تواند بیشتر تحقق یابد و حقوق آنان تضییع و تباه شود و همچنین می‌تواند همین روابط نزدیک به‌ویژه خویشاوندی، عاملی برای بی‌عدالتی نسبت به سایرین شود و به سبب آنان، حقوق دیگران تباه گردد.

خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید ماموریت و وظیفه پیامبران را آموزش کتاب قانون و تبیین و روشنگری نسبت به اهداف آفرینش و بهره‌گیری از قدرت مدیریت سخت برای دستیابی به مدیریت نرم می‌داند تا در کنار مدیریت سخت و نرم، توده‌های مردم برای عدالت بپاخیزند و حقوق خویش را بر اساس کتاب قانون و قدرت سخت و نرم بخواهند.در این راه بهترین شیوه آن است که مردم با نمونه‌ها و الگوهای جامعه عدالت‌خواه و قسط‌پرور آشنا شوند و این با ایجاد مدینه فاضله‌ای امکان‌پذیر است که از آن به امت ایمانی یاد می‌شود.

این‌جاست که خداوند از مؤمنان می‌خواهد تا خود به عنوان الگوهای تقوای عملی، به عدالت قیام کنند و گواهانی از برای توده‌های مردم باشند تا آنان با نمونه عینی و ملموس انسان‌ها و جامعه عدالت‌پرور، به اجرای عدالت اقدام کنند.

از آنجا که دوستی و دشمنی با مردم به‌طور طبیعی موجب خروج انسان از مسیر عدالت می‌شود، خداوند از مؤمنان می‌خواهد تا در اجرای عدالت، دوستی با مؤمنان موجب نشود تا عدالت را نسبت به دشمنان جامعه ایمانی مراعات نکنند، بلکه باید این عدالت به عنوان یک راهبرد عمومی و همگانی مورد توجه قرار گیرد و به هیچ وجه در امر اجرای عدالت در سطح همگانی کوتاهی نشود.

بر این اساس نباید قومیت، مذهب، آیین و دین و مانند آنها مانعی در برابر اجرای عدالت باشد بلکه عدالت از سوی مؤمنان نسبت به همگان اجرا شود تا توده‌های مردم از هر دین و مذهب و آیین و قوم و نژادی دریابند که عدالت امری مقدس است و باید بدان اهتمام کرده و برای اجرای آن اقدام کنند.

به سخن دیگر مؤمنان با رفتار خود که در عدالت ملموس تجلی می کند، کرامت و تقوای خویش را به نمایش می‌گذارند و این‌گونه، برای همه انسان‌ها کرامت قائل می‌شوند و دیگران از هر قوم و ملت و دینی را به عدالت ترغیب می‌کنند تا به عدالت به عنوان ارزش انسانی که کرامت و تقوای حقیقی است گرایش یافته و قیام بدان کنند. از نظر قرآن کرامت انسانی که در تقواست، جز از مسیر اجرای عدالت تحقق نمی‌یابد و کسی نمی‌تواند مدعی تکریم انسان‌ها باشد در حالی که در حق آنها بی عدالتی روا می‌دارد. بنابراین رابطه تنگاتنگی میان کرامت انسانی، تقوا و عدالت وجود دارد که در این آیات بدان توجه داده شده است.

زهرا صلواتی

چراغ راه

عمق دفاع راهبردی با دشمن

قال‌الامام علی(ع): «فوالله ما غزی قوم قط فی عقردارهم الّا ذلّوا».

امام علی(ع) فرمود: به خدا سوگند! به هیچ قومی در خانه‌هایشان هجوم نیاوردند، مگر آنکه ذلیل و زبون دشمن شدند.

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۲۷

حکایت خوبان

کشته شدن در راه دفاع از اموال بمثابه شهادت

از امام صادق(ع) پرسیدند: آیا جایز است انسان برای دفاع از مالش آن‌قدر نبرد کند تا کشته شود؟ حضرت فرمود: رسول خدا(ص) فرمودند: هرکس در دفاع از مالش کشته شود به منزله شهید است. به آن حضرت عرض کردم: با این حال آیا برای دفاع از مال نبرد کنیم بهتر است؟ پیامبر اکرم(ص) فرمود: اگر نبرد نکنی اشکال ندارد. اما اگر من بودم نمی‌جنگیدم و ستیز در چنین مواردی را رها می‌کردم. [1]

۱- وسایل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۱، باب ۴۶ از ابواب «جهاد العدو»، ح ۱

پرسش و پاسخ

شاخص‌های دفاع مشروع

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام دفاع مشروع چیست و شاخص‌های آن کدام است؟

پاسخ:

ماهیت جهاد در اسلام

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام ماهیت جهاد، دفاع است. در این جهت اختلافی میان محققین نیست و کسی تردید ندارد که جهاد و هر نوع جنگ و قتالی به عنوان جذب و تصرف سرزمین، مال و ثروت طرف مقابل و یا سایر نیروهای آن طرف، و در یک کلام جنگ برای استخدام نیروهای اقتصادی یا انسانی سرزمین و قومی دیگر از نظر اسلام نوعی ظلم و تجاوز به حساب می‌آید. بنابراین جهاد فقط به عنوان دفاع و در واقع مبارزه با یک نوع تجاوز است که می‌تواند به عنوان دفاع مشروع تلقی شود.

شاخص‌های دفاع مشروع

۱- دفاع از جان، مال و ناموس

هرگاه انسان چه به عنوان یک فرد و چه به عنوان یک قوم و ملت، بخواهد از خودش و از حیات و استقلال خودش دفاع کند، این جهاد و دفاع مشروع است. به بیان دیگر اگر یک قومی، یا یک ملتی، حیاتش از ناحیه دیگران در معرض خطر قرار گرفت و یا اگر مال و ثروت و مالکیتش مورد تهاجم واقع شد، در اینجا از نظر حقوق انسانی حق دارد که از حقوق خود دفاع مشروع کند. دفاع از ناموس هم مانند دفاع از مال و جان بلکه بالاتر دفاع از شرافت است. بنابراین در صورتی که یک قوم بخواهد، استقلال قوم دیگری را بگیرند و آنها راتحت قیمومت خودشان قرار بدهند، و این ملت بخواهد از استقلال خودش دفاع کند و دست به اسلحه ببرد، کاری مشروع و بلکه ممدوح و قابل تحسین انجام داده است. پس دفاع از حیات، دفاع از مال و ثروت و سرزمین، دفاع از استقلال، دفاع از ناموس همه اینها دفاع‌هایی مشروع هستند. از این جهت سخن برخی مسیحیان که می‌گویند: دین باید طرفدار صلح باشد نه طرفدار جنگ، و جنگ مطلقا بد است و صلح مطلقاً خوب است، حرف بی‌موردی است، جنگی که به عنوان دفاع باشد و ماهیت دفاع مشروع داشته باشد نه تنها بد نیست بلکه بسیار هم خوب و جزء لاینفک حیات فردی و اجتماعی بشر است. قرآن کریم هم در دو جای قرآن به این مطلب تصریح کرده و می‌فرماید: «و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت: (بقره۲۵۱) و در آیه دیگر می‌فرماید: «اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود ویران می‌گردد» (حج-۴۰)

**۲- دف